نویسندگان از همکاری با این مؤسسات هرچه گسترده تر باشد ، به همان اندازه در خنثی کردن توطئه های تازه دستگاه سانسور و اختناق مؤثرتر خواهد بود • در عین حال نویسندگان و هنرمندان ما باید با دادن آثار خود برای چاپ و انتشار به مؤسسات انتشاراتی کوچك آنها را در برابر این غول های انتشاراتی ساواکی یاری کنند و یا حتی در صورت امکان ، خود با شرکت یکدیگر به ایجاد و تأسیس مؤسسات جدید انتشاراتی بپردازند • ممکن است تألیفات و ترجمه هائی که از این طریق یا از طریق مؤسسات کوچك انتشاراتی چاپ میشود با مشکلات سانسور و تضییقات دیگر مواجه شوند و کار انتشار چنین کتابهائی با تعویق هائی مواجه شود ، ولی دستگاه اختناق بعلت مشکلات داخلی و خارجی که در این مورد دارد قادر نخواهد بود مدت زیادی به کارشکنی در برابر مؤسسات انتشاراتی کوچك ادامه دهد •

۵ــ بموازات این امر ، بر عهده روشنفکران ما و گروه کتابخوان ایران است که از خرید کتابهائی که از طرف این مؤسسات بزرگ انتشاراتی ساواك زده انتشار میابد خودداری کنند • خرید کتابهای چاپ این مؤسسات را تحریم کنند و برای مبارزه با این توطئه جدید ، بکار توضیحی در میان دوستان و یاران خود و گروه کتابخوان دست بزنند • مردم ما تاکنون دوبار در جریان تحریم روزنامه اطلاعات اینکار مردمی را آزموده اند و در این آزمایش موفقیت آنان برجسته و بی تردید بوده است• آنان توانستند تیراژ بیش از صد هزار تائی اطلاعات را به چهارهزار تقلیل دهند و شرایطی بوجود آورند که خریدن و همراه داشتن روزنامه اطلاعات امری شرم آور و ضد اخلاقی بشمار میامد • آنان قادرند اکنون همین کار را در مورد روزنامه اطلاعات ، روزنامه کیهان ، روزنامه رستاخیز و مجلات آنها و نیز با کتابهای منتشر شده از طرف انتشارات سروش و امیرکبیر و دیگر مؤسسات وابسته بدولت انجام دهند• آن روزنامه ها و انتشارات این مؤسسات ساواکی و اختناقی را نباید خرید و باید دیگران را از خرید آنها منع کرد • در میان کتابهائی که از طرف این مؤسسات منتشر میشود ممکن است بطور غلط انداز و برای فریب مردم کتابهای خوب و خواندنی هم وجود داشته باشد ولی چون هدف توطئه جدید و هدف این مؤسسات ، ضد فرهنگی است باید خرید کتابهای آنهارا بایکوت کرد • مردم ما قادرند و باید توطئه های جدید دستگاه اختناق را نقش برآب کنند • این وظیفه آنان و بخصوص گروه روشنفکران و کتابخوانان ما است •

۶ــ عمر این رژیم به پایان نزدیك است و دیگر زمان درازی به پایان زندگی این رژیم فاشیستی و ضد مردمی باقی نیست • باید از همه سو و ازجمله درمورد کتاب و مطبوعات این دستگاه پرادبار را مورد هجوم قرار داده ، آنرامنزوی تر و منفردتر کرد و از هرگونه همکاری با آن و عوامل آن خودداری کرد و دوره احتضار این رژیم ضد مردمی را هرچه کوتاهتر کرد •

۷ــ نیروهای ضد رژیم با هر ایدئولوژی و عقیده چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور وظیفه سنگین ولی افتخار آمیزی در مورد افشاگری روشهای قدیم و جدید سانسور و توطئه های تازه سانسور و اختناق برعهده دارند • در داخل کشور گروهها و محافل روشنفکری ، گروهها و محافل مذهبی که تاحدودی از امکانات علنی برخوردارند وقادر به تجمع و گفتگو در مساجد هستند ، گروهها و محافل دانشجوئی که در محیط دانشگاهی گرد میایند و کلیه گروهها و محافل دیگر باید مسئله سانسور کتاب و مطبوعات و موارد آن از جمله توطئه جدید سانسور را مورد بحث و بررسی قرار دهند و راههای عملی و مبتکرانه مبارزه با آنرا بیابند و از طرف دیگر با کار توضیحی وسیع در میان مردم و گروههای مختلف آن مسئله بایکوت کردن مؤسسات انتشاراتی ساواك زده و عدم همکاری با آنها و نخریدن انتشارات آنها را با مردم درمیان بگذارند • بی تردید مسئله سانسور و مسئله کتاب تنها مسئله و مشکل مردم نیست بلکه فقط یکی از مسائل آنهاست • ولی میتوان مبارزه علیه سانسور و توطئه جدید دستگاه اختناق را بعنوان یك نقطه عزیمت در مبارزه علیه رژیم قرار داد • این مبارزه ای است که میتواند گروه کثیری را در خود جای دهد و دستگاه قادر به کنترل آن و مجبور کردن مردم به خرید روزنامه ها و کتابهای مؤسسات وابسته بخود نیست • پیروزی نسبی در این مبارزه میتواند امید پیروزی در زمینه های مهم دیگر را تقویت کند و دیدگاههای تازه ای در برابر مردم بگشاید و آنان [را] بمبارزه همگانی و اثرات آن امیدوار کند •

نیروهای ضدرژیم در خارج از کشور با هرعقیده و مسلك سیاسی میتوانند در نشریات خود و نیز از طریق دوستان و خویشان اعضای خود این مسئله را به مسافرانی که از ایران میایند و نیز در محافل خارجی توضیح دهند و مبارزه داخل را تقویت کنند • آنها میتوانند با سازمانهای مطبوعاتی و انتشاراتی و انجمن ها و اتحادیه‌های نویسندگان و شاعران و هنرمندان و روزنامه نگاران تماس بگیرند و حقایق سانسور کتاب و مطبوعات در ایران ــ که فقط بخش هائی از آن در این بررسی بازگفته شده است ــ را به آگاهی آنها برسانند و از آنها بخواهند که از امکانات بسیار و متعدد خود برای در فشار گذاشتن رژیم ایران استفاده کنند • شما که در خارج ازایران زندگی میکنید و با امکانات وسیع کشورهای محل زندگی خود آشنا هستید ، بهتر از ما میدانید در مورد جلب حمایت افراد و سازمانهای خارجی از مبارزه ضد رژیم داخلی چه میتوان کرد • شما که در خارج زندگی میکنید بیشتر و بهتر از ما امکانات مبارزاتی در اختیار دارید و بخوبی میدانید که رژیم ایران بخاطر وابستگی خود بدولتهای امپریالیستی از بسیج افکار عمومی غرب علیه خود بیم دارد • بکوشید از امکانات خود استفاده کنید ، از درخود لولیدن و با هم در افتادن و نیروها را به هدر دادن احتراز کنید ، در راه بدیهی ترین خواستهای مشترك خود که ضربه زدن بر رژیم کنونی است با هم همکاری کنید •

تا هنگامیکه رژیم کنونی وشرایط اختناقی کنونی وجود دارد هیچ گروهی با هیچ عقیده و مسلکی قادر به بردن خواستهای خود به میان مردم و بسیج توده‌ٔ مردم در راه ایدئولوژی و مسلك خود نیست ، و در شرایط کنونی این حرف آخر است • □

نامه سرگشاده به نویسندگان و روشنفکران جهان

احمد شاملو

نامهٔ چهل نفر از نویسندگان و شاعران و محققان ایرانی به امیرعباس هویدا ــ نخست وزیر ــ احتمالاً برای یك فرد آمریکائی حاوی هیچ نکتهٔ مهمی نیست ، زیرا طی آن ، گروهی روشنفکر ، در کمال فروتنی از "جناب آقای نخست وزیر" تقاضا کرده اند اجازه بدهد کانون نویسندگان طی موازین قانونی "به عنوان مرجعی برای تعاطی افکار روشنفکران ایران امکان فعالیت رسمی بیابد" و "باشگاهی برای اجتماع نویسندگان و روشنفکران خلاق به وجود آید" • و اگر یك فرد آمریکائی نکته عجیبی در این نامه نبیند هیچ جای شگفتی نیست زیرا حق همین است• لیکن در عین حال قضیه تنها به همین سادگی نیست ، چرا که نویسندگان نامه "ایرانی" هستند و این صدائی است که از "ایران معاصر" برمیخیزد ، و همین نکته است که خوانندهٔ آمریکائی نامه می‌باید در نظر بگیرد • قانون و آزادی‌های قانونی در ایران کلمه‌ئی است که اگر فراموش هم نشده باشد بهتر است هر فرد بزدلی به فراموش کردن آن تظاهر کند ، زیرا صدها تیرباران شده و ده‌ها هزار زندانی سیاسی دراین کشور دقیقاً جز از یاد نبردن این دو مفهوم گناهی نداشته اند •

درخت خلاقیت روشنفکرانه در ایران بارها با اشك و خون آبیاری شده است• این نکته‌ئی است که صفحات بیشماری از تاریخ بیداری ایران را به خون کشیده • تنها یك نگاه سریع به تاریخ هشتاد سال اخیر می‌تواند به سادگی نشان دهد که این گروه برای بیداری ایران چه بهای گرانی پرداخته‌اند :

۱۸۹۵ : نویسنده و روشنفکر مشهور ایرانی و در حقیقت بانی مکتب نوشتن به زبان تودهٔ مردم ، شیخ احمد روحی ، همراه دو روشنفکر آزادیخواه دیگر (میرزا آقاخان کرمانی و حسن خبیرالملك) پس از شکنجه های بسیاری که در زندان تحمل می‌کنند سرانجام در تبریز ، به حضور ولیعهد آورده می‌شوند و به دستور او ، حضوراً ، هر سه را زیر درخت نسترنی کنار باغچه سر می‌برند •

۱۹۰۱ : سید جمال اسد آبادی ــ نویسنده آزادیخواه و متفکر و مصلح اجتماعی ــ به خواهش دربار ایران در استانبول به دستور سلطان عبدالحمید مسموم شد و درگذشت •

۱۹۰۶ : جهانگیر صوراسرافیل ، روزنامه نگار مبتکر و شجاع ، پس از آنکه در زندان باغ شاه زخمهای مهلکی بر او زدند به دستور محمد علی شاه خفه شد •

۱۹۰۶ : ملك المتکلمین ، خطیب و آزاده مرد مبارز در زندان باغشاه به دار آویخته شد •

۱۹۱۹ : شیخ محمد خیابانی ، خطیب و نویسنده انقلابی در تبریز به قتل رسید •

۱۹۲۴ : میرزادهٔ عشقی ، شاعر و روزنامه نگار ، به فرمان رضاپهلوی که در آن هنگام نخست وزیر بود و مقدمات غصب سلطنت را می‌چید به دست دو تن مأمور خفیهٔ پلیس در خانهٔ خود به قتل رسید •

۱۹۳۹ : فرخی یزدی ، شاعر انقلابی ، وکیل مجلس ، روزنامه نگار و مخالف سرسخت دیکتاتوری ، در زندان رضا شاه بر اثر تزریق هوا در رگ او به قتل رسید • پیش از آن ، به سبب اشعار تندی که به صدای بلند در سلول خود می‌خواند لبانش را با سوزن و نخ دوخته بودند !

۱۹۴۰ : دکتر تقی ارانی ، فیلسوف ، نویسنده و محقق اجتماعی ، پس از شکنجه‌های روحی وجسمی بسیار در زندان رضا شاه بر اثر تزریق هوا در رگ او به قتل رسید •

۱۹۴۸ : محمد مسعود ، نویسنده و روزنامه نگار صاحب نفوذ به دست علیرضا ــ برادر تنی محمد رضا شاه (کمد أعهٔ ولیعهدی داشت و با دستکاری در هواپیمای شخصیش خود او را نیز معدوم کردند) نیمه شب در برابر چاپخانه‌ئی که روزنامهٔ خود را در آن چاپ می‌کرد به قتل رسید وکلیشه سند رسواگرانهٔ ضد درباری که وعده داده بود فردای آنروز در روزنامه منتشر خواهد کرد سر به نیست شد • دو تن گروهبان ارتشی (از لشکر مخصوص شاه) که گفته می‌شد در این واقعه یاور علیرضا بوده اند ، صبح روز بعد به بهانه ئی که هرگز مشخص نشد در پادگان تیرباران شدند •

۱۹۵۵ : کریم پور شیرازی ، شاعر و روزنامه نگار ضد دیکتاتوری را در زندان نظامی زنده زنده آتش زدند و به قتل رساندند • چند ماه پیش از آن نیز او را به قصد کشتن از طبقهٔ پنجم دادگاه ارتشی به خیابان پرتاب کرده بودند که منجر به شکستن استخوان‌هایش شده بود •

۱۹۵۸ : خسرو روزبه ، یکی از درخشان ترین چهره های انقلابی ایران ، ریاضی‌دان ، استاد دانشگاه نظامی ، مؤلف ۳۶ جلد کتاب های مختلف در زمینهٔ ریاضیات عالی ، فنون نظامی ، ادبیات و فلسفهٔ سیاست ، شطرنج و تألیفات درسی متعددی که در این شمار نیامده ، و آثار و تألیفات بسیاری که پیش از چاپ از میان رفته است ، اعدام شد • متن دفاعیات او که بارها از طرف سازمانهای انقلابی ایران به طور زیر زمینی چاپ و منتشر شده (هر چند به گفتهٔ خود او "مجموعاً بیش از چهار روز و نیم برای خواندن کیفرخواست ــ و نه پروندهٔ اتهامی ــ و یادداشت نکات لازم و مراجعه به مجموعه‌های قوانین و تنظیم استخوان بندی لایحهٔ دفاعی" به او فرصت نداده بودند) یکی از محکوم کننده ترین دادخواست هائی است که ملت ایران می‌تواند در برابر جنایات خاندان پهلوی به هر دادگاه ملی ارائه دهد •

۱۹۶۸ : صمد بهرنگی ، معلم ، نویسنده و پژوهشگر اجتماعی دارای شهرت جهانی ، به وسیلهٔ ژاندارم‌های شاه در رود خانهٔ ارس غرق شد •

۱۹۶۹ : جلال آل‌احمد ، نویسنده و پژوهشگر اجتماعی معروف و محبوب ایران در نهایت سلامت به وضعی سخت مشکوک در خانهٔ ییلاقی دورافتادهٔ خود درگذشت. دولت از کالبد شکافی وی خودداری کرد و هزاران نفراز دوستداران او را که برای تشییع ملی جنازهٔ او به شهرستان کرج (۳۶ کیلومتری تهران) رفته بودند به وسیله قوای پلیس متفرق کرد .

۱۹۷۱ : امیر پرویز پویان ، نویسنده و محقق اجتماعی و فلسفی با حملهٔ پلیس به خفاگاه او ، پس از ساعت ها مبارزه و مقاومت سرانجام آخرین گلولهٔ را که برایش باقی مانده بود به دهان خود شلیک کرد .

۱۹۷۴ : خسرو گلسرخی ، شاعر و روزنامه نگار پس از دفاعی جانانه از معتقدات خویش همراه دوست همرزمش دانشیان اعدام شد بدون این‌که حتی خبر آن در روزنامه‌های دولتی درج شود .

این‌ها تعدادی اندک از آن بهای سنگینی است که جامعهٔ روشنفکران خلاق ایران (نویسندگان اجتماعی ، نوولیست ها و شاعران) در ازای بیداری ملت خویش پرداخته اند : به عبارت دیگر این لیستی کامل نیست ، چرا که من برای برشمردن نام همهٔ شهیدان این گروه از پیش آماده نبوده ام . وانگهی ، در اینجا من تنها از شهیدان نام برده ام ؛ در حال حاضر می‌توان نشان داد که دست کم هشتاد درصد از سرشناس‌ترین چهره های خلاق ایران حداقل یک بار به کیفر آثار خویش به زندان افتاده اند واز این میان کسان بسیاری هستند که بارها و بارها به زندان‌های شاه کشیده شده و حتی مورد آزار و شکنجهٔ جسمی قرار گرفته اند .

خوانندهٔ آمریکائی این‌نامه به هیچ‌وجه نباید چنین‌تصور کند که دولت شاه ، حداکثر ، بابی‌جواب گذاشتن نامهٔ این روشنفکران ، به سکوت برگذار کرده سرقضیه را از این طریق به هم خواهد آورد . البته در کشور ما هم مثلی هست که می‌گوید "هیچ‌بده را با هیچ بستان کاری نیست"ولی متأسفانه در این‌روزگار، رژیم هیچ‌بده ایران‌را با مردم هیچ بستان آن بسیاری کارهاست . پس‌خوانندهٔ این نامه باید متذکر حقیقت باشد که این چهل تن روشنفکر خلاق با امضای چنین نامه‌ئی خود را برای تحمل چه گرفتاریهائی آماده کرده اند : این گرفتاریها از بیکار ماندن و فشار اقتصادی تا زندان و شکنجه ، به هزار شکل می‌تواند چهره‌نشان بد هد ودرست به همین دلیل است که من این تذکرات رادر ترجمهٔ انگلیسی متن نامه لازم می‌شمارم .

این نامه که در آن "قانونی بودن خواست های روشنفکران خلاق" به دفعات تکرار و تأکید شده و موارد قانونی بودن آن خواست هابا ذکر شمارهٔ آن مواد مورد اشارهٔ صریح قرار گرفته (اصل‌های ۲۰ و ۲۱ متمم قانون اساسی و مواد ۱۸ و ۱۹ اعلامیهٔ حقوق بشر که به تصویب مجلس‌شورای ملی‌ایران نیز رسیده است) به سادگی تمام نشان می‌دهد که حدود اختناق و مرزهای حکومت قانون شکنانه در ایران تابکجاست؛ و از ذکر این حقیقت تلخ نیز ناگزیریم که، بدون شك فقدان امکانات و امنیت و لزوم سرعت عمل مانع آن شده است که کم و بیش همهٔ روشنفکران خلاق را بتوانند به امضای این نامه و پشتیبانی از آن دعوت کنند .

ملاحظه می‌کنید که نویسندگان نامه با رعایتی احتیاط کارانه ــ از آن گونه رعایت ها که هر انسان ذی شعوری در برابر حیوان درنده از خود نشان می‌دهد تا بیهوده خشم سبعانهٔ اورا برنینگیزد ــ به قوانین اساسی کشور استناد می‌کنند ؛ یعنی دقیقاً به چیزی که سال‌هاست به طور مستمر به وسیلهٔ شاه و نوکران چاپلوسش‌لگد مال می‌شود . واین یکی از غم انگیزترین جنبه های این نامه است .

برای آن‌که خوانندهٔ آمریکائی بداند تجاوزات شاه از این قانون اساسی چگونه معجونی ساخته است و جنبهٔ غم‌انگیز استناد به قانون اساسی از کجا سرچشمه گرفته است به اشاره کوتاهی اکتفا می‌کنم :

قانون اساسی ایران ، در اصل ، میراث گرانبهای انقلاب مشروطیت ایران بود و با مجاهدت و جانفشانی های بسیار به دست آمده بود . در قانون اساسی مشروطیت ایران گفته شده بود که شاه مقامی است غیرمسئول ، و وزرا فقط در برابر مجلس‌شورای ملی مسئولند نه در برابر او (اصل ٤٤متمم قانون اساسی) و وزرا نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسك قرار داده سلب مسئولیت از خود شان کنند (اصل ۲۸ قانون اساسی ، اصل ٦٤ متمم آن) و اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در این قانون قید شده (عین اصل ۵۷ متمم قانون اساسی) .

محمد رضا پهلوی به سال ۱۹۴۸ پس‌از سرکوبی همهٔ احزاب ملی و گسترش‌دادن حکومت نظامی به سراسر کشور ، در محیطی از وحشت و ترور دست به انجام یکی از مفتضح‌ترین انتخابات تاریخ مجالس قانونگزاری ایران زد و با تشکیل مجلس‌مؤسسانی از نوکران و چاپلوسان خود که در آن حتی‌یك اقلیت دو نفری هم از نمایندگان واقعی مردم راه نیافتند به مثله کردن قانون اساسی ایران و قانون متمم آن پرداخت. مجلس‌مؤسسان فرمایشی به همهٔ دستاورد های انقلاب مشروطیت تف کرد ، قدرت را (که در قانون اساسی مشروطیت "ناشی از ملت" توصیف شده بود) یکسره از ملت باز پس گرفت و یکجا به محمد رضا شاه سپرد ، از حق عزل و نصب وزرا تا حق انحلال مجلس‌ملی !، و ملتی که دلش‌به مشروطیت نیم بندروی کاغذ خوش‌بود ، در برابر درباری که از کودتای رضاخان (به سال ۱۹۲۰) تا آن هنگام بارها و بارهاشمشیر به روی مردم کشیده بود به کلی خلع سلاح شد و مشروطیت ظاهری ــ با همهٔ خونی که در راه به کف‌آوردن آن ایثارشده بود ــ یکسر به صورت قدرت مطلقهٔ مستبده ئی درآمد که قانون و مجلس‌مؤسسان به آقای پهلوی تفویض‌کرده است !

اما نکته جالب این جاست که در عین‌حال اصل ٤٤ متمم قانون اساسی را هم به قوت خود باقی گذاشتند و در آن اصلاحی به عمل نیاوردند ، و بدین جهت ، بر طبق قانون اساسی اختراعی دلقکان دربار ، شاه ساخته و پرداختهٔ آنها موجودی از کار درآمده است که بی‌هیچ نیاز به مجلس شورای ملی ، به صرف میل و ارادهٔ خود هرچه بخواهد می‌کند و کرده های او به موجب اختیارات نا محدودی که به او تفویض کرده اند صورت قانونی دارد و در عین حال کسی هم از او نمی‌تواند بازخواستی بکند ، چون قانوناً فردی است " غیر-مسئول " ! و چنین است که شاه ایران اکنون برای خود قدرتی درحد سرنوشت قائل است : در مصاحبهٔ تلویزیونی وی با خانم باربارا والترز که ماه گذشته در آمریکا پخش‌شد ، آمر-یکائیان دیدند که وقتی خبرنگار از او پرسید که آیا مردم ایران حق دارند از اقداماتش‌انتقاد کنند ، نخست در برابر چنین سؤال عجیبی که لابد به عقیدهٔ او نشان دهندهٔ ناآگاهی خبرنگار آمریکائی از "قوانین مشروطیت ایران" بود حیرت کرد و پس‌از آن به علامت نفی مطلق سر تکان داد ، و هنگامی که خبرنگار از او پرسید "چرا ؟" در جواب او گفت : "به این دلیل که من پادشاهم !"

این نکته را ناگفته نباید گذاشت که ملت ایران علی‌العموم و روشنفکران ایران علی‌الخصوص مطلقاً دستبرد هائی‌راکه شاه به قانون اساسی و مشروطیت ایران زده است به رسمیت نمی-شناسند ، تا حدی که حتی در لغت نامهٔ دهخدا (که رسمی‌ترین مرجع آنسیکلوپدیك ایرانی است) ذیل قانون اساسی (مجلد حرف ق ، ص ۱۲۱ تا ۱۲۷) از کوچکترین اشارهئی به این اصلاحات غیرقانونی خودداری شده و تنها به نقل متن قانون اساسی‌اصلی و متمم آن اکتفا شده است و بدین طریق نشان داده اندکه برای "اصلاحات شاهانه در قانون اساسی"، پشیزی ارزش‌قائل نیستند . جنبهٔ غم انگیز تأکید روشنفکران خلاق ایران بر قانون اساسی مملکت از این نقطهٔ نظر است .

قانون شکنی مضاعف رژیم ایران و محدودیت آشکاری که برای سازندگان فرهنگ پویای ایران به وجود آورده اند معلول بغض‌ریشه دار رژیم نسبت به این قشر از جامعهٔ روشنفکران خلاق است . زیرا اینان از آزادی گستردهئی که شاهنشاه برای پرستش‌ذات اقدس‌خود به رعایای خویش‌التفات فرموده اند استفاده نمی‌کنند و نوکران و جیره خواران رژیم ، حتی با تطمیع و تهدید نویسندگان و شاعران نیزنتوانسته اند آنان را در کنگره های به اصطلاح فرهنگی جشن‌های شاهنشاهی به شرکت وادارند . روشنفکران خلاق طبعاً از پیوستن به حزب رستاخیز که اصل اول آن گردن نهادن به رژیم سلطنتی مستبده است تن زده اند و به عبده های خصمانهٔ شاه که "همه باید به این حزب بپیوندند و یا به گوشهٔ زندان‌ها بروند " بندی نبسته اند .

روشنفکران خلاق ایرانی‌که نخست در آوریل ۱۹۶۸ طی بیانیه‌ئی‌ایجاد کانون نویسندگان ایران رااعلام‌داشته‌اند تا کنون‌مرارت های بی‌شماری تحمل‌کرده‌اند. ساواك نخست در ممانعت ازگرد همائی اعضای‌کانون به‌اقدامات گوناگونی توسل‌جست و پس‌از آن طنابه آزار فعال‌ترین افراد هستهٔ‌مرکزی کانون پرداخت (که ایجاد حادثهٔ منجر به مرگ صمد بهرنگی و مرگ بسیار مشکوك و غیرقابل قبول جلال آل احمد را بیشتر میتوان معلول آرام ننشستن آن دو در طریق پیشبرد هدفهای کانون دانست) سرانجام ساواك بسیاری از اعضای کانون‌را به زندان‌ها کشید ، و امروز دیگر تقریباً برای همهٔ جهانیان آشکارشده‌است که درایران، زندانی شدن به وسیله پلیس سیاسی، نخستین مفهومش‌شکنجه دیدن است زیرا رفتار سبعانهٔ گوریل های ساواك با دستگیرشدگان ، به مجرد ورود به بازداشتگاه آغاز می‌شود؛ یعنی حتی پیش‌از آن که هویت فرد بازداشت شده را روشن کرده باشند؛ یعنی حتی پیش از آن که بتوانید ثابت‌کنید که شما را عوضی گرفته اند و کسی که دنبالش‌می‌گردند شما نیستید !

آنگاه ساواك در مورد کسانی از این جمع که ــ به قول بیانیهٔ کانون نویسندگان ــ قبول عام ، سایبان مصونیت از تعرض برای شان فراهم آورده بود و دست‌آدمکشان ساواك به سادگی به دامن آنها نمی‌رسید شیوهٔ نابکارانه‌تری پیش‌گرفت ، بدین معنی که با وجود سانسور شدید و بی-رحمانهٔ مطبوعات و کتاب ها صورتی تنظیم کرد و در اختیار ادارهٔ سانسور و رادیو و تلویزیون و سردبیران روزنامه ها و مجلات گذاشت و چاپ و نشر هرگونه خبر ومطلبی‌از صاحبان آن اسامی را بالمره ممنوع اعلام کرد (که این موضوع نیز بلافاصله افشا شد و فهرست نام ها در مطبوعات سراسرجهان انتشار یافت) . شیوهٔ دیگری که در مورد پارهئی از روشنفکران دارای نفوذ اجتماعی پدید آوردند ، چنان که در نخستین اعلامیهٔ‌کانون نویسندگان ایران خواهید دید "شیوهٔ همد استانی‌و تأیید و تحسین‌ریائی" این افراد بود به قصد خنثی کردن محبوبیت و نفوذ اجتماعی آنان ، که ضمناً این شیوه هنوز برای رژیم از مد نیفتاده است .

نامهٔ روشنفکران خلاق ایران که نویسندگان آن ، اگر چه دارای تمایلات گوناگون و مشرب ها و معتقدات مختلفند ، مسئولیت مشترك خود را در نوشتن آن صریحاً اعلام داشته-اند و امضای آن می‌باید در شرایط موجود علی بسیار شهامت‌آمیز و تحسین انگیز تلقی شود هم اکنون در سراسر جهان به اختیار روشنفکران همهٔ کشورها گذاشته شده است تا کانون نویسندگان ایران بتواند با پشتیبانی افکار عمومی جهانیان حق ضایع‌ماندهٔ خود را از حکومت مستبدهٔ ایران فراچنگ آرد ، و از این مهم تر ، با توجه دادن و باز نگهداشتن چشم‌های مراقب روشنفکران جهان مانع آن شود که پلیس‌سیاسی ایران به شکار امضاکنندگان نامه بپردازد یا بدین سبب برای آنان‌تضییقات تازه ئی‌به وجود آورد . □